www.INN.ir/sport
• شنبه ۱۳ تیر ۱۴۰۵ • ۱۹ محرم ۱۴۴۸
• سال سی‌ام • شماره ۸۱۵۳
iranvarzeshii
Iran Varzeshi Newspaper
ایران ورزشی
• صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
• مجری: مؤسسه فرهنگی و مطبوعاتی ایران
• رئیس هیات مدیره: صادق حسین جابری انصاری
• مدیرعامل و مدیر مسئول : علی متقیان
• سردبیر ارشد مؤسسه: هادی خسرو شاهین
• سردبیر ایران ورزشی: علی جوادی
• تلفن: ۱۴ ـ۸۸۵۰۴۱۱۳ • نمابر: ۸۴۷۱۱۱۷۳
• چاپ: چاپخانه مؤسسه جام جم
• سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ ۸۸۵۰۱۳۰۰ ـ ۸۸۷۴۶۵۸۳
• امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰ ـ ۸۸۵۲۱۹۵۴
• نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵

یوفا با قوانین جنجالی فیفا همراه نمی‌شود

یوفا اعلام کرده است که برخی از قوانین بحث‌برانگیز جدید فیفا را در رقابت‌های تحت پوشش خود اجرا نخواهد کرد؛ تصمیمی که واکنش‌های مختلفی را در فضای فوتبال به همراه داشته است. مهم‌ترین بخش این تصمیم مربوط به قانون کارت قرمز خودکار برای بازیکنانی است که هنگام صحبت با حریفان، دهان خود را می‌پوشانند. بر اساس توضیحات یوفا، چنین رفتاری به‌صورت خودکار منجر به اخراج نخواهد شد. در عوض، داوران این اختیار را دارند که در صورت تشخیص رفتار غیرورزشی، کارت زرد نشان دهند. همچنین ممکن است پس از پایان مسابقه، بررسی‌های انضباطی جداگانه‌ای درباره رفتار بازیکن انجام شود. در بخش دیگری از این تصمیم، یوفا تأیید کرده است که قانون کارت قرمز خودکار برای بازیکنانی که در اعتراض به تصمیمات داور زمین بازی را ترک می‌کنند نیز در مسابقات این نهاد اجرا نخواهد شد. به این ترتیب، سختگیری فیفا در این زمینه در رقابت‌های اروپایی اعمال نخواهد شد. با این حال، یوفا اعلام کرده است که برای بهبود عدالت داوری، پروتکل جدید کمک‌داور ویدیویی را در زمینه بررسی کرنرهای اشتباه به کار خواهد گرفت. هدف از این اقدام، کاهش خطاهای تأثیرگذار در جریان مسابقات و افزایش دقت تصمیمات داوری عنوان شده است.

بازخوانی دردناک‌ترین پرونده جام‌جهانی

شلیک به خودی!

گزارش یک

ایمان گودرزی
خبرنگار

صدای زنگ تلفن، سانتیاگو اسکوبار را شوکه کرد. ساعت ۲ بامداد دوم جولای ۱۹۹۴ در لاس‌وگاسِ ایالت نوادا بود؛ جایی که سانتیاگو، برادر بزرگ‌تر آندرس اسکوبار، مدافع تیم ملی کلمبیا، همراه با بخش بزرگی از خانواده صمیمی‌شان در تعطیلات به سر می‌برد. خانواده اسکوبار قصد داشتند همزمان با پیشروی کلمبیا که یکی از مدعیان قهرمانی جام جهانی محسوب می‌شد، در ایالات متحده سفر کنند و تا مراحل پایانی مسابقات کنار تیم بمانند. اما حذف زودهنگام کلمبیا در مرحله گروهی، تمام برنامه‌های تابستانی آنها را تغییر داد. سانتیاگو، هافبکی که به‌تازگی پس از ۱۳ سال فوتبال حرفه‌ای بازنشسته شده بود، در لاس‌وگاس به پدرش داریو، چند تن از خواهران و برادران و دیگر اعضای خانواده پیوسته بود. قرار بود آندرس نیز به آنها ملحق شود، اما با وجود اصرار سانتیاگو برای ماندن کنار خانواده، تصمیم گرفت به زادگاهش، مدلین، بازگردد. یکی از دلایل این تصمیم، حضور نامزدش، پاملا کاسکاردو، در مدلین بود؛ او در آن زمان مشغول به پایان رساندن تحصیلات دندانپزشکی خود بود. پس از آنکه آندرس در تمام دیدارهای کلمبیا در جام جهانی ۱۹۹۰ به میدان رفت و به تیمش کمک کرد برای نخستین بار از مرحله گروهی صعود کند، انتقال به فوتبال اروپا به یک هدف جدی برای او تبدیل شد. پیش از جام جهانی ۱۹۹۴، باشگاه میلان، قهرمان وقت اروپا، او را به عنوان جانشین احتمالی فرانکو بارزی، مدافع افسانه‌ای خود که از بزرگترین مدافعان تاریخ فوتبال به شمار می‌رود، زیر نظر داشت. اما جام جهانی ۱۹۹۴ برای کلمبیا به کابوسی فراموش‌نشدنی تبدیل شد.

آندرس اسکوبار در دومین دیدار تیمش مقابل آمریکا، در ۲۲ ژوئن، به اشتباه دروازه خودی را باز کرد؛ گلی که نقش مهمی در شکست ۲ بر ۱ کلمبیا داشت. این باخت، پس از شکست ۳ بر ۱ مقابل رومانی، باعث شد کلمبیا خیلی زود از جام جهانی کنار برود. سانتیاگو اسکوبار در گفت‌وگویی، از خانه‌اش در مدلین، آن روزها را این‌گونه به یاد می‌آورد: «برای همه اعضای خانواده دوران بسیار سختی بود. ما در ورزشگاه حضور داشتیم و دیدن آندرس در آن وضعیت، در حالی که دستانش را روی سرش گذاشته بود، واقعاً دردناک بود.» گل به خودی نه‌تنها رؤیای کلمبیا در جام جهانی را نابود کرد، بلکه آندرس را متقاعد کرد که انتقال رؤیایی‌اش به میلان نیز از دست رفته است. سانتیاگو می‌گوید: «او می‌خواست جام جهانی فوق‌العاده‌ای داشته باشد، چون قرار بود جانشین فرانکو بارزی در میلان شود. بعد از آن گل به خودی به من گفت «در تمام زندگی‌ام حتی یک گل به خودی نزده بودم، اما در وسط جام جهانی این اتفاق برایم افتاد»، این موضوع واقعاً او را نابود کرده بود.» او ادامه می‌دهد: «به او گفتم «فراموشش کن. میلان یک یا دو سال است که تو را زیر نظر دارد. آنها قرار نیست فقط به خاطر یک یا دو بازی از جذب تو منصرف شوند» اما آندرس جواب داد، دیگر من را نمی‌خواهند.» خانواده اسکوبار در ورزشگاه رز بول حاضر بودند؛ مسابقه‌ای که برای کلمبیا حکم مرگ و زندگی داشت. با این حال، هیچ‌کس خارج از اردوی تیم از فشار وحشتناکی که بازیکنان تحمل می‌کردند، خبر نداشت. چند ساعت پیش از بازی، گابریل گومز و فرانسیسکو ماتورانا، سرمربی تیم، تهدید به مرگ شده بودند. سپس همان تهدیدها روی صفحه تلویزیون اتاق هتل تمام اعضای تیم ظاهر شد. یک روز قبل نیز برادر بزرگ‌تر لوئیس هررا، مدافع راست ثابت کلمبیا، در یک سانحه رانندگی در این کشور جان خود را از دست داده بود. کلمبیا در آن سال‌ها زیر سایه جنگ دولت با کارتل‌های مواد مخدر و گروه‌های تروریستی زندگی می‌کرد. قدرتمندترین و بی‌رحم‌ترین آنها، کارتل مدلین به رهبری پابلو اسکوبار بود؛ قاچاقچی مواد مخدری که با ترور، آدم‌ربایی، اخاذی و قاچاق بین‌المللی، کشور را به آشوب کشیده بود. با وجود کشته شدن پابلو اسکوبار در دسامبر ۱۹۹۳، تیم ملی کلمبیا که نماد امید مردم بود، همچنان از سایه خشونتی که او بر جای گذاشته بود، در امان نماند. سانتیاگو درباره آن روزها می‌گوید: «قبل و بعد از بازی مقابل آمریکا، آندرس هیچ حرفی درباره این تهدیدها به من نزد.» پیروزی ۲ بر صفر مقابل سوئیس در آخرین دیدار گروهی، تنها پایانی تلخ بر جام جهانی‌ای بود که قرار بود به تاریخی‌ترین تورنمنت فوتبال کلمبیا تبدیل شود. سانتیاگو می‌گوید از همان زمان، حس عجیبی به او می‌گفت که بهتر است آندرس فعلاً به کشور بازنگردد و تا آرام شدن فضای رسانه‌ای و افکار عمومی، از کلمبیا دور بماند.

هیچ‌کس تصور نمی‌کرد چه اتفاق وحشتناکی قرار است رخ دهد. سانتیاگو می‌گوید: «به آندرس گفتم، به کلمبیا برنگرد. همین جا کنار خانواده بمان و بگذار پاملا هم به تو ملحق شود اما او گفت، نه، باید به کلمبیا برگردم، با اتفاقات پیش‌آمده روبه‌رو شوم و با پاملا درباره سفرمان صحبت کنم. او هرگز فکر نمی‌کرد کسی بخواهد به او آسیب برساند.» تماس تلفنی ساعت ۲ بامداد، آغاز تلخ‌ترین روز زندگی سانتیاگو بود. گابریل گومز که می‌دانست خانواده اسکوبار در لاس‌وگاس هستند، با هتل آنها تماس گرفت. سانتیاگو می‌گوید: «فقط گفت آندرس را کشته‌اند. بعد از آن همه چیز به هم ریخت.» خانواده اسکوبار که در شوک فرو رفته بودند، ساعت ۶ صبح از لاس‌وگاس به هیوستون پرواز کردند و سپس از طریق میامی به مدلین رفتند. در تمام این مدت، شایعات و اخبار ضدونقیض درباره علت قتل آندرس در کلمبیا و سراسر جهان پخش می‌شد. سانتیاگو می‌گوید: «آن لحظات در لاس‌وگاس هیچ‌وقت از ذهنم پاک نمی‌شود. سخت‌ترین روز زندگی‌ام بود؛ هم به خاطر خاطراتی که با آندرس داشتم و هم به خاطر اینکه او را به آن شکل کشتند. آندرس هرگز سزاوار چنین سرنوشتی نبود.» او می‌گوید تا امروز هرگز به‌صورت عمومی درباره جزئیات قتل برادرش صحبت نکرده است. حالا ۳۲ سال از آن روز تلخ گذشته؛ روزی که جهان را شوکه کرد و یکی از تاریک‌ترین فصل‌های تاریخ کلمبیا را به نمایش گذاشت. جام جهانی امسال دوباره در ایالات متحده برگزار می‌شود و کلمبیا هم مثل گذشته با امیدهای زیادی پا به این رقابت‌ها گذاشته است. اما برای سانتیاگو اسکوبار، برادر آندرس، این مسابقات همیشه یادآور یک خاطره تلخ است. او می‌گوید: «هر بار که جام جهانی برگزار می‌شود، هم هیجان فوتبال را حس می‌کنم و هم غم از دست دادن آندرس. برای من این دوران همیشه یادآور اوست.» آندرس اسکوبار اگر زنده بود، ۱۳ مارس امسال ۵۹ ساله می‌شد.

اما او تنها در ۲۷ سالگی جانش را از دست داد. سانتیاگو می‌گوید: «در جام جهانی ۱۹۹۴، آندرس آن گل به خودی را زد، به مدلین برگشت و چند روز بعد کشته شد. برای من، این روزها همیشه خاطرات آن اتفاق را زنده می‌کند.» آندرس تنها چهار روز پس از بازگشت به کلمبیا، با شلیک شش گلوله از فاصله نزدیک، در حالی که پشت فرمان خودروی هوندا سیویک آبی‌رنگش نشسته بود، به قتل رسید. شاهدان آن زمان گفته بودند که آندرس آن شب حال روحی خوبی داشت. پیش از ورود به کلوپ شبانه پادووا، بسیاری از مردم، به‌ویژه هواداران اتلتیکو ناسیونال، با او خوش‌وبش کردند. او به برخی امضا داد و با مردم درباره جام جهانی صحبت کرد. آن شب همراه دوستان نزدیکش، ادواردو روخو و خوان جیرو گالیانو و همسران آنها بود، اما نامزدش پاملا ترجیح داد در خانه بماند. سانتیاگو با مرور آن روز، به نکته‌ای اشاره می‌کند که حالا آن را یک هشدار مهم می‌داند. او می‌گوید: «عصر دوم جولای، حدود ساعت چهار، آندرس با سه نفر از دوستانش تماس گرفت و از آنها خواست همدیگر را ببینند. این برای همه عجیب بود، چون آندرس تقریباً هیچ‌وقت خودش به دوستانش زنگ نمی‌زد. او بیشتر وقتش را صرف فوتبال می‌کرد و فرصت زیادی برای بیرون رفتن نداشت.» سانتیاگو ادامه می‌دهد: «آندرس یک فوتبالیست کاملاً حرفه‌ای بود. زندگی‌اش فقط فوتبال بود جدی بگیرد، رژیم غذایی‌اش را تغییر دهد و به باشگاه بدنسازی برود. آندرس هم گفت، دقیقاً همین کار را می‌کنم.» آندرس به حرف برادرش عمل کرد. تنها یک سال بعد اولین بازی حرفه‌ای خود را برای اتلتیکو ناسیونال انجام داد، سه سال بعد به تیم ملی کلمبیا رسید و در سال ۱۹۸۹ همراه ناسیونال قهرمان کوپا لیبرتادورس شد؛ نخستین قهرمانی یک باشگاه کلمبیایی در این رقابت‌ها. سانتیاگو می‌گوید: «او واقعاً سبک زندگی‌اش را عوض کرد. به باشگاه بدنسازی رفت، رژیم غذایی‌اش را تغییر داد، حتی از مادرم خواست غذاهای متفاوتی برایش درست کند و با متخصص تغذیه مشورت کرد. فقط دو یا سه سال طول کشید تا به یکی از بهترین بازیکنان فوتبال کلمبیا تبدیل شود. بعد همه از من می‌پرسیدند، این آندرس از کجا آمده؟» او در پایان با خنده از تغییر شرایط آن روزها یاد می‌کند: «اول همه آندرس را به عنوان برادر من می‌شناختند، اما وقتی معروف شد، همه به من می‌گفتند، این هم برادر آندرس! همیشه با هم درباره این موضوع شوخی می‌کردیم.»

برادران اسکوبار برای اولین و آخرین بار در سال ۱۹۹۱ در لیگ کلمبیا مقابل هم قرار گرفتند. سانتیاگو آن زمان برای میلیوناریوس بازی می‌کرد و آندرس پیراهن اتلتیکو ناسیونال را بر تن داشت. سانتیاگو می‌گوید: «مربی‌ام قبل از بازی به مونیوز کاسترو، محافظ شخصی برادران گالون، بعداً به قتل اعتراف کرد. او به ۴۳ سال زندان محکوم شد، اما تنها ۱۱ سال را در زندان گذراند. برادران گالون نیز به اتهام مشارکت در قتل، فقط ۱۵ ماه زندانی شدند. سانتیاگو می‌گوید: «همه چیز با توهین‌های لفظی شروع شد. بعد، وقتی آندرس داخل ماشینش نشسته بود، به او شلیک کردند. آندرس آنقدر بین مردم محبوب بود که هرگز تصور نمی‌کرد کسی چنین حمله ناجوانمردانه‌ای به او انجام دهد.» در فوریه امسال، سانتیاگو گالون در یک رستوران در مکزیک با شلیک گلوله کشته شد. با این حال، سانتیاگو اسکوبار می‌گوید این خبر هیچ آرامشی برای او نداشته است.

او می‌گوید: «این اتفاق هیچ تأثیری روی من ندارد. اگر باعث می‌شد آندرس برگردد، ارزش داشت، اما او هرگز برنمی‌گردد. تنها چیزی که برای من اهمیت دارد، آندرس است؛ اینکه چقدر دلتنگش هستیم و ظلمی که در حقش شد. مرگ هیچ‌کس نمی‌تواند آندرس را به ما برگرداند.» در سال ۱۹۸۵، سانتیاگو اسکوبار یکی از بازیکنان مطرح فوتبال کلمبیا بود و برای اتلتیکو ناسیونال بازی می‌کرد. در همان زمان، آندرس تنها یک نوجوان لاغر و خجالتی بود که آرزو داشت روزی مانند برادرش فوتبالیست حرفه‌ای شود. سانتیاگو تعریف می‌کند که یک روز چند نفر از هم‌تیمی‌هایش را برای ناهار به خانه دعوت کرده بود. در حالی که همه مشغول صحبت بودند، آندرس ۱۸ ساله از پشت پنجره آشپزخانه آنها را تماشا می‌کرد و از خجالت جلو نمی‌آمد. سانتیاگو می‌گوید: «به او گفتم بیا داخل، می‌خواهم تو را به هم‌تیمی‌هایم معرفی کنم. بعد از اینکه میهمان‌ها رفتند، آندرس از من پرسید، شانتی، فکر می‌کنی من هم یک روز فوتبالیست حرفه‌ای شوم؟» او ادامه می‌دهد: «به او گفتم اگر واقعاً می‌خواهد موفق شود، باید منظم باشد، تمرینات را من گفت اگر آندرس روی ضربات ایستگاهی به ما گل بزند، نیمکت‌نشین می‌شوی.» او با خنده ادامه می‌دهد: «به آندرس گفتم، لطفاً از روی کرنر به من گل نزن، وگرنه مربی مرا نیمکت‌نشین می‌کند. اما او جواب داد، من شوخی ندارم، می‌خواهم به تو گل بزنم!» سانتیاگو می‌گوید هر بار که ناسیونال صاحب ضربه کرنر یا ایستگاهی می‌شد، آندرس با انگیزه بیشتری وارد محوطه جریمه می‌شد. او می‌گوید: «آنقدر در محوطه جریمه حرکت می‌کرد تا خودش را به توپ برساند. حتی عکس‌هایی هست که من پیراهنش را گرفته‌ام تا مانعش شوم. هیچ‌وقت نگذاشتم به من گل بزند. اگر دست خودش بود، هر طور شده این کار را می‌کرد، چون هر دو فقط وظیفه‌مان را انجام می‌دادیم.»

سانتیاگو، آندرس را انسانی مهربان، خانواده‌دوست و بسیار باهوش توصیف می‌کند. او علاوه بر فوتبال، به نویسندگی و روزنامه‌نگاری هم علاقه داشت و در جام جهانی ۱۹۹۴ برای روزنامه ال‌تیمپو مطلب می‌نوشت. آخرین یادداشت او سه روز قبل از مرگش منتشر شد. آندرس در بخشی از آن نوشته بود: «این جام جهانی برای ما تجربه‌ای تلخ بود، اما نباید همه زحمات چند سال گذشته را فقط با یک شکست زیر سؤال برد. بیایید با احترام قضاوت کنیم. برای همه یک آغوش بزرگ می‌فرستم. این تجربه‌ای فراموش‌نشدنی بود و به‌زودی دوباره همدیگر را خواهیم دید، چون زندگی اینجا تمام نمی‌شود.» سانتیاگو با بغض می‌گوید: «مرگ آندرس ضربه بزرگی به من زد. او را خیلی دوست داشتم و آرزو می‌کردم سال‌های بیشتری کنارمان باشد. خیلی زود از ما گرفته شد. با اینکه ۳۲ سال گذشته، هنوز برای برادرم گریه می‌کنم. هنوز هم نمی‌توانم بفهمم چرا باید کسی که فقط فوتبال بازی می‌کرد، مردم را خوشحال می‌کرد و همه وجودش را برای کشور و شهرش می‌گذاشت، چنین سرنوشتی پیدا کند.» سانتیاگو اسکوبار خودش نیز سال‌های سختی را پشت سر گذاشته است. او ابتدا سرطان پروستات را شکست داد، اما این بیماری باعث شد دوران مربیگری‌اش زودتر از انتظار به پایان برسد. سانتیاگو در طول دوران مربیگری، هدایت تیم‌هایی در ونزوئلا، بولیوی، اکوادور، شیلی و کلمبیا، از جمله دو دوره در اتلتیکو ناسیونال را بر عهده داشت. او اکنون پس از جراحی برای برداشتن یک تومور نادر از آپاندیس، تحت شیمی‌درمانی قرار دارد. سرطان پیش‌تر نیز خانواده اسکوبار را داغدار کرده بود. مادرشان، بئاتریز، در سال ۱۹۸۵ بر اثر این بیماری درگذشت و سال گذشته نیز خواهر بزرگ‌ترشان، ماریا استر، در ۶۴ سالگی جان خود را از دست داد.

او پس از قتل آندرس، سخنگوی خانواده بود. سانتیاگو می‌گوید: «از دست دادن او هم بسیار سخت بود. او هم خیلی زود از دنیا رفت. علاوه بر آندرس، سه خواهر و برادر دیگرم را هم از دست داده‌ام. ما پنج خواهر و برادر بودیم و حالا فقط من و یک برادرم مانده‌ایم. از خانواده هفت‌نفره‌مان، حالا فقط دو نفر زنده هستیم. اینکه نفر بعدی چه کسی خواهد بود، فقط خدا می‌داند.» پسر بزرگ سانتیاگو، مارتین، شباهت زیادی به عمویش آندرس دارد و هر بار یاد او را زنده می‌کند. سانتیاگو تأکید می‌کند که دوست دارد مردم، آندرس را نه به خاطر مرگ غم‌انگیزش، بلکه به خاطر شخصیت و اخلاقش به یاد بیاورند. امروز در سراسر مدلین نقاشی‌های دیواری متعددی از آندرس اسکوبار دیده می‌شود. بسیاری از هواداران اتلتیکو ناسیونال تصویر او را روی بدن خود خالکوبی کرده‌اند. همچنین مجموعه‌ای از پیراهن‌های او در یک موزه کوچک نگهداری می‌شود و در محله بلن، مجموعه ورزشی‌ای به نام آندرس اسکوبار وجود دارد که کودکان هر روز زیر سایه مجسمه او فوتبال بازی می‌کنند؛ کودکانی که هرگز بازی‌هایش را ندیده‌اند، اما نامش همچنان الهام‌بخش آنهاست.

سانتیاگو در پایان می‌گوید: «بزرگ‌ترین میراث آندرس، انسان بودن او بود؛ احترام، ارزش‌ها و اصول اخلاقی. این چیزی است که برای ما به جا گذاشت. او یک انسان فوق‌العاده بود. آندرس هنوز در قلب ما زنده است. او هرگز از کنار ما نرفته، چون ما نگذاشته‌ایم فراموش شود.»

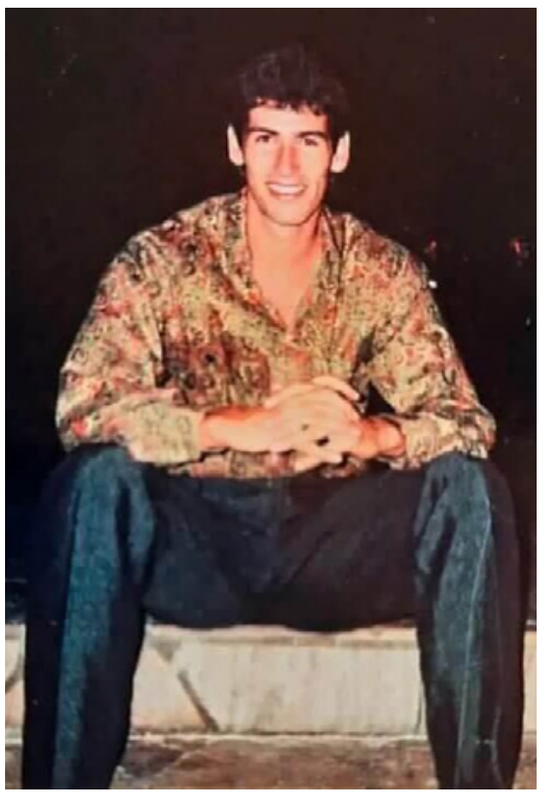

برادران اسکوبار برای اولین و آخرین بار در سال ۱۹۹۱ در لیگ کلمبیا مقابل هم قرار گرفتند. سانتیاگو آن زمان برای میلیوناریوس بازی می‌کرد و آندرس پیراهن اتلتیکو ناسیونال را بر تن داشت

عکس نوشت

1

ادین ژکو پس از آخرین بازی‌اش در جام جهانی، در پایان یک دوران حرفه‌ای افسانه‌ای، نتوانست جلوی اشک‌هایش را بگیرد. بعد از حذف بوسنی مقابل ایالات متحده، این بازیکن ۴۰ ساله مستقیم رفت سمت سکوها تا دخترش را که گریه می‌کرد آرام کند. از زنده ماندن در جنگ سارایوو در کودکی تا رساندن بوسنی به تنها دو حضور در تاریخ جام جهانی، مسیر ادین ژکو واقعاً شگفت‌انگیز بوده است.

2

فابیان ریدر، هافبک سوئیس، در دیدار حساس جام جهانی مقابل الجزایر، موقعیتی استثنایی برای به ثمر رساندن اولین گل ملی خود داشت، اما توپ را از دست داد. این لحظه، تلخ‌ترین صحنه دوران ورزشی او خواهد بود؛ چرا که چنین فرصت‌هایی در جام جهانی به ندرت تکرار می‌شوند. ریدر تا آخر عمر به این صحنه فکر خواهد کرد؛ لحظه‌ای که می‌توانست تاریخ‌ساز شود، اما به کابوسی همیشگی تبدیل شد.

3

تیم ملی پرتغال در نخستین سالگرد درگذشت دیوگو ژوتا، مهاجم سابق این تیم، پس از برد مقابل کرواسی با برگزاری مراسمی احساسی یاد و خاطره او را گرامی داشت. ژوتا که سال‌ها با پیراهن شماره ۲۱ برای تیم ملی پرتغال به میدان می‌رفت، یکی از بازیکنان محبوب نسل اخیر فوتبال این کشور بود و نقش مهمی در موفقیت‌های پرتغال ایفا کرد. هرچند یک سال از درگذشت او می‌گذرد، اما هم‌تیمی‌ها و هواداران همچنان یاد و خاطره این مهاجم را زنده نگه داشته‌اند.